

نوسازی و تغییرات اجتماعی نهادی ناشی از آن در ایران از اواخر حکومت قاجار تا اواخر پهلوی اول

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۲

کد مقاله: ۷۹۸۶۲

سعید مبین شهریار^{۱*}، علی عبدالهی ترکمانی^۲

چکیده

این مقاله با روش تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای به بررسی نوسازی و تغییرات نهادی آن در عصر پهلوی اول می‌پردازد. نوسازی اغلب مفهوم تغییر را به ذهن مبتادر می‌کند. این نوشتار سعی می‌کند ابتدا به مفهوم نوسازی و چگونگی پیدایش آن در غرب پیردادز و سپس عناصر بنیادین نوسازی در ایران را بیان کند. این مقاله در پی پاسخ دادن به این سوالات است که تغییرات ناشی از نوسازی در ایران چه تغییراتی بوده است، چگونه و توسط چه کسانی انجام شده است و نهایتاً تا چه اندازه موفق بوده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که نوسازی راه‌های متفاوتی را در غرب و ایران طی کرده است. به گونه‌ای که در ایران بانیان نوسازی گاه در تضاد با بنيان‌های فکری نوسازی قرار می‌گرفتند.

واژگان کلیدی: نوسازی، پهلوی اول، قاجار، تغییرات اجتماعی

۱- دانشجوی کارشناسی جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

saeedmobayyen@gmail.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز، ایران

۱- مقدمه

ما در عصر مدرن زندگی می کنیم. عصری که در آن ارتباطات جدید شکل گرفته و این صنعت و ارتباطات جدید با مناسبات اجتماعی مختلف سبب شده است که ما نگاه جدیدی به جهان پیرامون خود داشته باشیم. طبق گفته دانیل بل (فیوضات، ۱۳۹۰: ۲۳) در عصر جدید، جامعه ما بیش از انکا به تولید کالا بر تولید اطلاعات استوار است. هنگامی که از نوسازی و مدرنیته سخن به میان می آید لاجرم پای سنت نیز به میان کشیده می شود. نمی توان سنت و مدرنیته را که همچون دو روی سکه اند از هم جدا کرد. مدرنیته در اروپا محصول کش های اجتماعی بسیاری است که زنجیروار سبب ایجاد تحرکی عظیم در اصالت فکری، صنعت، اقتصاد، فرهنگ، جامعه و سیاست شد. زنجیره ای به هم پیوسته از پارادایم های جدید که ریشه در تجارب زندگی غربیان در طول تاریخ داشت. وقوع رنسانس، کاهش قدرت کلیسا رم پس از فروپاشی دادگاه های تفتیش عقاید و جنگ های صلیبی امری بدیهی در به وجود آوردن پایه های مدرنیته است. مدرنیته در لایه لایه عناصر فرهنگی غرب نفوذ کرد و حتی در هنر نیز خود را نشان داد. به نظر نویسنده مقاله یکی از بزرگترین تغییرات اجتماعی طول تاریخ را در جهان می توان به دوره رنسانس تا امروز غرب آن هم به شکل تصاعدی نسبت داد. اگر بخواهیم درباره نوسازی و ریشه های آن در غرب صحبت کرده و آن را با نوسازی ایران و عوامل شکل گیری آن مقایسه کنیم بدون شک نیاز به مقاله ای بسیار گسترده خواهیم داشت. سابقه نوسازی در ایران به قرن اخیر باز می گردد. اگر ما به عوامل جمعیت شناختی در ۱۰۰ سال اخیر نگاه کنیم خواهیم دید الگوهای گذار جمعیت در ایران الگوی غرب را در مدت زمان بسیار کوتاهتری ۴۰-۳۰ سال طی کرده است. می توان از این نکته به این نتیجه رسید که به گفته عمران، توسعه درون را و پایدار حداقل در جامعه ایران و بحث های جمعیت شناختی و الگوی مورد انتظار از جمعیت نقش نداشته است. بروزنا بودن توسعه را نیز می توان به نوسازی مدرنیته تعمیم داد. "انقلاب مشروطه تاثیر بسیاری در نوسازی ایران داشته است. در فاصله یک قرن ایران توانسته است از تحولات و دستاوردهای علمی و فنی و اقتصادی و سیاسی ... غرب تاثیر پذیرفته و بر اساس طرفیت و توان خوبی از آن تحولات عظیم دست به گزینش زده است" (احمدی و ذاکرفا، ۱۳۹۴: ۷). تاثیری که ایران طول دوره خاصی از تاریخ از غرب گرفته است، بسیار حائز اهمیت است. این دوره را می توان از اواسط دوره قاجار تا امروز دنیال کرد ولی من دوره رضاشاه را به سبب سرعت زیاد نوسازی بیشتر بررسی خواهیم کرد. ایران در دوره صفویه و به طور جدی در دوره قاجار متوجه تفاوت بین خود و اروپا شد. ایرانیان به این نکته واقع بودند که غرب به چیزهای جدید و تازه ای رسیده است که در ایران وجود ندارد. من می خواهم به این نوآوری ها چه در قالب ابزار باشند و چه بخشی از عناصر نهادی غرب به عنوان یک برخاست اجتماعی نگاه کنم. به دلیل گستره وسیع موضوع سعی خواهیم کرد بیشتر به عوامل نهادی موثر در نوسازی ایران توجه کرده و از بررسی عناصر ریزتر فرهنگی پیرهیزم. بخش قابل توجهی از توسعه اقتصادی در غرب ریشه در پروتستانیسم دارد. این سخن را وبر نیز تایید می کند. پروتستانیسم صرفا یک نگاه دینی نبود بلکه تاثیر شگرفی به نگاهی که انسان به خود و جهان پیرامونش داشت گذاشت. ایجاد نظام تفتیش عقاید پاپی و اسقفی (بکراش، ۱۳۹۲) که تا قرن هجدم در اسپانیا ادامه داشت در ابتدا با هدف مبارزه با عقاید جدید مسیحیت همچون کاتاریسم و پروتستانیسم شکل گرفت. پروتستانیسم شدن در غرب به راحتی راه خود را باز نکرد. اگر به تاریخ نگاه کنیم حتی "در اوج رنسانس یعنی زمان ملکه الیزابت دوم، خواهر وی از طوفاران پاپ و کاتولیک متعصب که به ماری خونین مشهور بود، پروتستانها را در آتش می سوزاند" (وردلی، بحری: ۱۳۸۹). پروتستانیسم با تأکید بر فردگرایی بیشتر و اهمیت کار و تلاش در زندگی، مبنای اقتصادی تغییرات اجتماعی غرب را رقم زد. کلیسا کاتولیک با بی اهمیت جلوه دادن ارزش دنیا و تأکید بر ضرورت آخرت گرایی، فضایی التهابی پر از یاس و نالمیدی برای مسیحیان به وجود آورده بود. پروتستانیسم به عنوان پرچم دار مبارزه با این رخوت و انفعال بر اهمیت کار و فردگرایی تأکید کرده و از این راه تبدیل به بخشی از عوامل توسعه در غرب شد. نوسازی در ایران را می توان در نگاهی که به غرب دارد بررسی کرد. مدرنیزاسیون با بازنیت همراه است. کیستی انسان در جامعه تعریف می شود. مشخصاً تعریفی که انسان از کیستی خود در جوامع شرق افریقا دارد با تعریفی که انسان از کیستی خود در اروپای شمالی دارد تفاوت خواهد داشت. باید بدانیم مدرنیسم چه تغییری در هویت اجتماعی مردم غرب داشته است. مدرنیسم در غرب از نظر اقتصادی با کاپیتلیسم و جهان سرمایه داری همراه بوده است.

این همان تغییری است که جامعه فنودالی غرب در تغییر به سمت سرمایه داری (مارکس) و بروز و ظهور روابط کارگر و سرمایه دار دیده می شود. بررسی جامعه غرب برای آشنازی ما از چیستی نوسازی در ایران بسیار ضروریست " در یک نگاه مدرنیته، در همه تحوالت به معنای جهان نگری نوع نگرش انسان به جهان تلقی میشود که از سده پانزدهم درغرب زایش یافت و سپس در دوران مختلف وارد سایر مناطق جهان شد" (احمدی و ذاکرفا، ۱۳۹۴: ۱۰-۹). پس به عبارت کلی آنچه به آن رسیده ایم مینا و زادگاه مدرنیته است که بدون شک می توان آن را جامعه غرب دانست. ما می خواهیم بدانیم که مدرنیته چه تغییری در مدرنیزاسیون ایران داشته است. این در تغییر در چه عناصری نمود یافته است و بیشتر از کدام دوره تاریخی با اهمیت شد. در متن مقاله سعی می شود به پنج سوال بنیادین پیرامون موضوع مقاله پاسخ داد:

۱. تغییرات اجتماعی ناشی از نوسازی در ایران چگونه تغییراتی است؟
۲. علل و عوامل موثر در ایجاد نوگرایی در ایران چه مواردی هستند؟
۳. نوسازی در ایران توسط چه افراد یا سازمان هایی شکل گرفته است؟
۴. سازمان ها و نهادهای موثر در ایجاد و ظهور نوسازی از چه راهها و در چه شرایطی موفق به نوسازی شده اند؟
۵. قواعد مهم نوسازی در ایران چه قواعدی بوده است؟

۲- تعاریف مفهومی

قبل از ورد به موضوع نوسازی و تغییرات حاصل از آن در ایران باید تعریفی از سنت داشته باشیم" منظور از سنت، شامل فرهنگ و آداب و رسوم، ارزشها و حتی دین و مذهب است" (همان). همچنین سنت در تعریف ویر (وبر، ۱۹۸۰: ۵۸۰) به نقل از راسخ، ۱۳۹۸: ۷۵) اعتقاد به مصویت چیزی است که همواره بوده است. وقتی از سنت کنار مدرنیته یا نوسازی سخن به میان می آید، مفهوم عمومی ای که از این دو استنباط می شود حاکی از عناصر جدید و قدیمی یک جامعه است که نمود فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دارد. برای مثال عنصر مجلس در مشروطه را می توان نمود سیاسی مدرنیته در جامعه دانست. نمودهای فرهنگی جدید (مدرنیته) عمدتاً نرم افزاری و مبتنی بر سبک زندگی افراد است. تجدد را به عقیده من می توان بیشتر با توسعه همراه دانست تا رشد. زیرا که ما باید به کیفیت رشد نیز در کنار کیفیت آن توجه کنیم. این کیفیت باید در روابط اجتماعی و مناسبات نیز داخل شود. به عقیده نویسنده مقاله عقلانیت صوری ویر (ریتر، ۱۳۹۷: ۱۳۹۷) سبب یک پیشرفت بزرگ در جوامع اروپایی شد "از دید فلسفی و جامعه شناختی می توان گفت بنیاد علمی مدرنیسم به ویژه آنچه در قرن هیجدهم و نوزدهم رواج پیدا کرد، بر اندیشه ترقی و تکامل و تصور تاریخ و جامعه به عنوان موجودی پویا، دینامیک و متحول استوار است. مدرنیته به اندیشه ترقی شروع شد" (بشیریه، ۱۳۷۵: ۳۵۹) این اندیشه را می توان در سه منطقه جغرافیایی غرب (اروپای غربی)، شرق (ژاپن، چین، روسیه) و کشورهای جهان سوم بررسی کرد. در علم مردم شناسی نیز اندیشه در طول هم قرار گرفتن جوامع و پیشرفت آنها بر اساس یک تطور ارائه شد. ادوارد تایلر و مورگان از جمله تطورگرایان اولیه ای بودند که برای پیشرفت جوامع یک الگو با معيارهای مشخصی از جمله چگونگی تمثیلیت یا استفاده از ابزارها ارائه دادند. (امین مظفری، ۱۳) پس به عنوان فصل جدید و متفاوت نگاه نشده است بلکه مدرنیته به عنوان یک پیشرفت مد نظر است. "چهره تجدد در دو عنوان اندیشه آزادی و سازماندهی در مقابل لجام گسیختگی ها معرفی می شود" (بشیریه، ۱۳۷۵).

۳- چارچوب نظری

از نظر گیدز چهار وجه اصلی برای مدرنیته وجود دارد که عبارت اند از کاپیتالیسم، صنعت گرایی، قدرت اداره هماهنگ تمرکز و قدرت نظامی" (قبیری، ۱۳۷۹: ۱۲۰). تغییر جوامع در افکار مارکس که اندیشه مبتنی بر تغییر در طول تاریخ دارد، دیده می شود. تغییر جوامع با تغییر شیوه تمثیل یا اقتصاد اتفاق می افتد. (ریتر، ۱۳۹۷) وقتی غرب با مدرنیته تغییر پیدا کرد سوال در اذهان مردم ایران ایجاد شد که چرا غرب پیشرفت کرد؟ در پاسخ به این سوال دو گروه عمدۀ به وجود آمد. گروهی که مانند علی شریعتی در صدد تطبیق اسلام با تجدد غرب و دنبال تفسیر جدیدی از نهاد دین در ایران بودند. گروهی نیز کنار گذاشتن نهاد دین را مدنظر قرار دادند. وجه مشترکی که این دو گروه باهم داشتند، این بود که اذاعن داشتند فاصله ای بین ایران و غرب وجود دارد که باید به گونه ای پر شود. چگونه پر شدن این فاصله همیشه محل نزاع میان این دو گروه بوده است. در این میان اندیشه های مارکس و پوزیتیویسم بیش از همه مورد توجه جامعه شناسان ایران قرار گرفت. به طوری که ادبی با اندیشه مارکس و غلامعلی توسلی با اثبات گرایی مانوس بوده است. گروه اول منافاتی بین این دنیایی و آن دنیایی نمی دیدند و اعتقاد بر این داشتند که می توان هم دنیا را داشت و هم در آخرت خوشبخت بود. این تفکر را می توان با تفکر مسیحیان پرستار نزدیک دانست. گروه دوم اعتقداد بر این داشتند که داشتن دنیا و رسیده به خوشبختی در آن نیازمند کنار گذاشتن ستتها و در بخش اعظم سنت ها دین و اندیشه های مذهبی است. به نظر من موج اول ورود مدرنیته به ایران که با سوالات بسیاری پیرامون چگونگی پیشرفت غرب بود سبب شک در جهان بینی ایرانیان شد. نمی توان این شک را به همه تعمیم داد ولی نخبگان جامعه می توانستند در اندیشه های خود تردید کنند. این اندیشه می توانست آنها را در حالت آنومی (دورکیم) قرار دهد. جایی که اندیشه های قبلی راهنمای عمل برای رسیدن به خواسته ها، برطرف کردن نیازها و داشتن موجودیت فکری منسجم نیست. از طرفی جامعه و افراد آن هنوز نتوانسته اند با شیوه زندگی و جهان بینی آن خو بگیرند. به عبارت ساده تر جامعه هنوز نمی دانست که آیا باید راه جدیدی انتخاب کند یا تنها با تغییر و بازنگری در راهی که پیش گرفته است می تواند به توسعه دست یابد.

نوسازی را برخی "کاربرد منظم، حمایت شده و هدف دار انرژی های انسانی برای دراختیارگرفتن عقلایی محیط طبیعی و اجتماعی انسان به خاطر مقاصد گوناگون بشری" می دانند. (عالی، ۱۰۹: ۳۸۰-۱) به نقل از علم و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۵) در این تعریف عناصر تسلط بر طبیعت (زیگموند فروید) و کنش معطوف به هدف قابل برداشت است. یعنی مدرنیته و عناصر قابل مشهود آن یعنی مدرنیزانسیون با کنش های عقلانی معطوف به هدف می توانند شناخته شوند. این بسیار طبیعی است زیرا که شناخت هستی قرون وسطی که مبتنی بر شهود بود جای خود را به عقلانیت جدیدی داد که با تسلط بر طبیعت می توانست آن را تغییر دهد. در این بین کار از جایگاه والایی برخوردار شد. مدرنیته در ایران نیز با عناصر عقلی صرف شناخته شد و بر همین اساس بود که برخی مبانی دینی که عمدتاً از منابع وحیانی، شهودی و غیر عقلی بود کمتر مورد توجه قرار گرفت. پس تغییر مهم دیگری که می توان در ورود ایران به مدرنیسم اهمیت یافتن کنش معطوف به هدف است. همه این مبانی فکری می تواند در عناصر دیگر اویزه نیز دیده شود؛ برای مثال می توان از مجلس نام برد. مشروطیت و به وجود آمدن مجلس نتیجه کشن عقلایی و تفکر عقلایی بود. فرهی بودن پادشاهی از یک سو و تفکر خلافت خدایی توسط روحانیون زمان مشروطیت - که هر دو تفکر همیشه کم و بیش در طول تاریخ ایران وجود داشته است - و اقتداری سنتی را نشان می دهد با ورود تفکر عقلانی به ایران و اهمیت یافتن کنش

معطوف به هدف سبب مهم شدن عنصری در نهاد حکومت به نام مجلس شد. مجلسی که اقتدار آن از سوی سنت یا کاریزما تعريف نمی شد. عقلانیت با بروکراسی و اقتدار قانونی (ریتر، ۱۳۹۷) همراه است. مبانی فکری و نظری می توانست خود را در قالب نهاد آموزش، دین، حکومت، اقتصاد و خانواده خود را نشان دهد. در یک نگاه کلی هم در کیفیت (قدرت) این نهادها تغییر به وجود آمد و هم در کمیت (گستره) آن ها.

۴- تغییرات اجتماعی ناشی از نوسازی در ایران چگونه تغییراتی است؟

چیستی تغییرات اجتماعی در دو حوزه می تواند بررسی شود. ابتدا در حوزه تعاملات، شیوه زندگی و رفتار که عمدتاً عناصر نرم فرهنگی را شامل می شود. حوزه دوم حوزه سازمان ها، آموزش عالی، فرهنگستان، مجلس، انقالب کشاورزی و... می باشد. البته تقسیم این حوزه ها برای مطالعه راحت تر آنهاست و شاید در عمل نتوان حوزه ها را تقسیک کرد. جرقه های مدرنیسم و آشنایی مردم ایران با مدرنیسم از دوره قاجار و علی الخصوص اواخر آن و مقارن با انقلاب مشروطه شکل گرفت. اقتداری که شاه داشت، سنتی بود. شاه نصب شده از سوی خداوند دانسته می شد. القابی چون ظل الله بیانگر این مسئله است. هرچند خدای بودن پادشاه نسبت به تاریخ ایران باستان به دلیل آشنایی با جهان در حال توسعه و چالش هایی که میان روحانیون و شاه های قاجار وجود داشت مقبولیت کمتری میان مردم داشت. مشروطه جنبشی اجتماعی بود که به یک انقلاب ختم شد. مردم در خلال این انقلاب می خواستند که قدرت شاه را محدود به تصمیم مردم کنند. در واقع مردم می خواستند اقتدار سنتی تبدیل به اقتدار قانونی (کوئن، ۱۳۹۶: ۳۲۲) یا شبه قانونی شود. جرقه های نوگرایی در ایران دوره قاجار با تغییر تشکیلات اداری همراه بود. اولین مفهومی که از تغییر تشکیلات اداری به ذهن می رسد تغییر بروکراسی است که ماسک وبر از آن سخن گفته است. تغییر یعنی پیچیده و نظام مند شدن. " برای اولین بار در زمان فتحعلی شاه وزارت داخله، خارجه، جنگ، عدیله، خزانه، گمرک، پست، تلگراف، علوم... و به وجود آمد" (فلاح زاده، ۱۳۹۱: ۶۳). اصلاحاتی که در دوره ناصرالدین شاه در ادارات کشوری انجام شد متاثر از سفرهای وی به اروپا بود. به گونه ای که وی پس از بازگشت از سه سفر خود به اروپا، تغییراتی در تعداد وزارت خانه ها اعمال کرد. نوسازی در دوره قاجار با نام افراد متفاوتی گره خوردہ است. "عباس میرزا خود را مردی نوگرا و نوخواه می دانست و از رای قائم مقام نیز بهره می جست. بنیادگذار نوگرایی در ایران، عباس میرزا مردی بود بی همتا. دلستگی فراوان به بهره گیری از فن، دانش و کارشناسی غرب و... از او مردی بی همتا ساخته بود" (همان: ۶۹). مهم ترین موثر محركه نوگرایی در ایران را می توان در عصر رضا شاه بررسی کرد. یکی از مولفه هایی که در تغییر مثبت اجتماعی باید به آن دقت کرد پیوند نهاد حکومت با الگوی توسعه است. به عبارت ساده تر باید بررسی شود که کدام نوع از دولت می تواند توسعه را و با چه مخصوصاتی به وجود بیاورد. دولت مدرن از نظر وبر دولتی است که مشروع بوده و به وسیله نمایندگان و بخش های قانون گذاری محدود شود. ویژگی بازگردانی دولت مدرن بررسی است. در بروکراسی سلسه مراتب و وظایف هر فرد مشخص است و انتخاب عضو در شبکه بروکراتیک دولت بر اساس شایستگی هاست. نظرات درباره این که شیوه اداره کشور در دوره رضا شاه مبتنی بر مجلسی تشریفاتی بوده است یا نه متفاوت است. برخی افراد مانند ارواند آبراهامیان بر این باورند که مجلس در زمان رضا شاه به مکانی برای اعمال تشریفات بدل شده بود. از لحاظ مذهبی نیز رضا شاه از جمله افرادی بود که مذهب را مانع توسعه می دانست. اردشیر جی در وصیت نامه خود به رضا شاه میگوید: "همان طور که موبدان زرتشتی در زمان ساسانیان موجب افول قدرت شاه شدند، همین روحانیون نیز می توانند موجبات سقوط وی را فراهم کنند" (فردوسی، ۱۳۷۰: ۱۵۲). در دوره رضا شاه علی اکبر داور عدیله را توانست از دست روحانیون خارج سازد. این تغییر بهوضوح پیامد های اجتماعی ختم می شود. به معنی دیگر می توان تغییر در قدرت نهاد های مختلف را دید. اقدامات دیگری نیز وجود دارد که چیستی تغییر در عصر جدید (اواخر قاجار) را نسبت به عصر قبیم نشان می دهد. با مقایسه این تفاوت هاست که می توانیم بگوییم تغییرات اجتماعی چه چیزهایی هستند. در حوزه ادبیات نیز روشنگرکران عصر مشروطه پایه توجه به زبان فارسی اصیل را بنا گذاشتند. از طرفی رواج اندیشه های ناسیونالیسی در مقابل اندیشه های سنت گرای دینی سبب شد که زبان و خط فارسی از اهمیت برخوردار شود. این تغییر را می توان در توجه به کلمات فارسی اصل دانست. از دیگر تغییرات مهم اجتماعی که در حوزه نهاد آموزش اتفاق افتاد توجه به آموزش عالی بود. آموزش عالی یعنی آموزش تخصصی برای انجام کنشی خاص. وقتی از ترویج آموزش عالی صحبت می شود ذهن به سمت نظریه تقسیم کار دورکیم می رود. تجربه نشان داده است که هر چه قدر جوامع به سمت مدرنیسم حرکت می کنند، افزایش جمعیت و تغییر مناسبات بشری ایجاب می کند همین‌ستگی اجتماعی شان از طریق تفاوت ها و در پاسخ به نیاز همیگر ایجاد گردد. بروکراتیک شدن و آموزش عالی به خوبی نشان می دهد که در ایران نیز به آرامی این اتفاق افتاد. این دو عنصر نشان از تقسیمات اداری گستره و نظام مند شدن ارتباطات رسمی در جامعه ایران بود. این تغییر را می توان یکی از تغییرات مهم اجتماعی به شمار آورد. آموزش عالی با آموزش رشته های دانشگاهی مختلف، با هدف آماده کردن افراد به انجام تخصصی کارها شکل گرفت. از دیگر خصایصی که می توان از آن سخن به میان راند تغییر در آموزش عالی در اروپا پس از صنعتی شدن بود. این امر در ایران نیز دیده می شود. آموزشی که از طریق خانواده به فرزندان منتقل می شد، در شهر نمی توانست مفید واقع شده و کاربردی شود لذا آموزش به مدارس، دانشگاه ها و به عبارت کلی به نهاد آموزش واگذار شد. در ایران نیز در انتقال سنت به مدرنیته می بینیم که آموزش های سنتی خانواده ها نمی توانست تعاملات کاری به صورت اخض و سبک زندگی جدید را به طور اعم شکل دهد. بدین منظور قدرت نهاد آموزش رو به فزونی نهاد. از تغییراتی که می توان آن را در شاخه تغییرات فرهنگی و صوری قرار داد، تغییر در لباس های رسمی دولتیان، نظامیان... و به صورت غیر رسمی بین عame مردم دانست. تغییراتی

علاوه بر این موارد در حوزه هويت اجتماعی - ملی ايرانيان رخ داد. اين تغيير در نام کشور، استفاده از ماه های شمسی به جای قمری و... بود. يکی از تفاوت هایی که در مدرنيسم ايران و غرب وجود دارد منشا نهادی آن است. مدرنيسم در غرب از عموم جامعه صادر شد. عموم جامعه متشکل از همه نهادها و همه مردم است. در اقتصاد نيز دست نامرئی آدام اسمیت می توانست اقتصاد را اداره کند و منافع فردی منافع جمعی را می ساخت. در ايران ضرورت نوگرايی از سوی نخبگان مطرح شد نه عموم جامعه. يکی دیگر از تغييرات اجتماعی در حوزه دین در زمان رضاشاه توجه به اقلیت های مذهبی بود. توجه به اينکه راه مدرنيته از پامال کردن سنت دینی می گذرد، رضا شاه را وا داشت که در نهاد دین دو گونه عمل داشته باشد. اول: فشار

بيرونی که با گسترش نهادهای آموزش و حکومت سبب کم فروغ شدن نهاد دین می شد و دوم اقدام داخل خود نهاد دین با اهمیت به زرتشتیان که پیوند بيشتری با ناسیونالیسم داشتند و از طرفی نمی توانستند تهدیدی برای حکومت باشند. گفتیم که طبق نظر گیدنز يکی از مشخصه های مدرنيته داشتن قدرت نظامی است. این مشخصه در دوران رضاشاه تقویت شد. از طرفی گیدنز از توسعه صنعت و صنعت گرایی به عنوان يکی دیگر از مشخصه های مدرنيته حرف می زند. توسعه کشاورزی و توسعه صنعتی از جمله اعمال رضاشاه در دوره حکومت خود بود. صرف نظر از اهدافی که رضا شاه برای توسعه صنعتی در نظر گرفته بود می توان گفت توسعه به صورت محسوس نسبت به قبل دیده می شود. از نظر کشاورزی چالش حکومت بر آن بود که کشاورزی سنتی جای خود را به کشاورزی صنعتی با بهره وری بالا دهد. علاوه بر آموزش عالی و ارتباط آن با تقسیم کار که از آن سخن گفته شد، نظام آموزشی تغييرات شگرفی در آموزش اولیه و ابتدایی داشت. اين تغييرات به صورت کمی و كيفی قابل بيان شدن است. مکاتبی که بر پایه اصول مذهبی و سنتی متاثر از مذهب و ادبیات تعليمی بوستان و گلستان سعدی اداره می شد جای خود را به سیستم یکپارچه و منظم مدرسه ای داد که دانش آموزان در آن با انواع مختلفی از دروس آشنا می شدند. اين مدارس برخلاف قبل با قانون واحد اداره می شد. بروکراسی را در مدارس نیز می توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. سنت معمول ایران در حوزه جنسیتی بر برتر بودن مرد تاکید داشت" مردسالاری دوره پیشامدريسم در ايران، زنان را در حوزه های عمومی محدود می کرد. در حوزه آموزش در دوره رضاشاه دختران نیز اجازه حضور در مدارس و آموزش را یافتند اگر چه اين حضور با مشکالت و سدی به نام سنت روبرو بود. در مطالعه (عارفی گوروان: ۱۰۲) که پيرامون مدرنيته و جايگاه زنان نوشته شده است، تغيير تصوير جنسیتی از زن و مرد منجر به ورود زنان به عرصه های اقتصادي پس از نوسازی شده است. به نظر می آيد تغيير ديجري که مدرنيته در طول سالیان برجای گذاشت، کاهش جمعیت است. به اين پدیده می توان به صورت فرستاد یا تهدید نگاه کرد. اگر به الگوی عمومی گذار جمعیتی کارلوس بلکر (۱۹۴۷) نگاه کنیم خواهیم دید جمعیت به سبب توسعه اقتصادي - اجتماعی سبب کاهش در طول سالیان دراز می شود. کشورهایی مانند نروژ، انگلستان، فرانسه و در كل اروپا غربی و شمالی که پيشتر از ديجر جوامع اين گذار را شروع کرده اند، به مرحله کاهش جمعیت رسیده اند و برای مقابله با پيری جمعیت مهاجرت به اين کشورها برای کار یا تحصیل و اقامت را مبنای مناسبی برای افزایش جمعیت قرار داده اند. طبیعی است که قبل از انقلاب صنعتی و خصوصاً تا قرن بستم نیاز چندانی به تنظیم خانواده وجود نداشت زیرا که بنا بر گفته عمران مرگ و میر ناشی از بیماری های عفونی همه گیر، قحطی و جنگ ها خود جمعیت را کنترل می کرد و نیاز به جايگزینی جمعیت سبب افزایش تولد ها می شد. ايران نیز از مدرنيسم حداقل به صورت نسبی آن بی بهره نبود. همین مدرنيسم و توسعه عمده برونزا سبب شد که جمعیت آن طی چند دهه کاهش یابد. البته وقوع انقلاب اسلامی در ايران در اين معادله تغييری به وجود آورد اما در دو دهه اخیر باز کاهش فرزندآوری سبب افزایش کند جمعیت در اiran شده است. من نمی خواهم از جمعیت به عنوان تغيير اجتماعی یاد کنم ولی به سبب اهمیت کمی آن به آن اشاره کردم. مخالفان کاهش جمعیت معتقدند که مدرنيته با تأثیر بر عواملی چون ترويج مصرف گرایی سبب کاهش جمعیت شده است. در مطالعه‌ای (جوکار، ۱۳۹۳:۵۹) به اين نکته اشاره شده که ورود مدرنيته به ايران سبب افزایش مصرف گرایی شده است. مصرف گرایی نیز ارتباط جدایی ناپذیری با افزایش هزینه ها دارد. لذا والدين برای کاهش هزینه ها کمتر فرزندآوری می کنند.

به نظر من نوسازی را می توان با مهم ترین و پژوهی آن یعنی آزادی مترادف دانست. آزادی به معنای امروزین آن در قالب انقلاب فرانسه که بر ارزش های فردی تاکید داشت نمود پیدا کرد. از همین رو بود که کلمه اکوالیتريانیسم یا آزادی و استقلال فردی از اين انقلاب مستخرج شده است. آزادی از قید و بندها فرست رشد و تغيير را به جامعه اروپا بیان طور که گفته شد کليساي کاتوليک و پاپ به دليل القاتلياتي که به اهمیت عقبي و بى ارزش بودن دنيا به مردم داشتند، آزادی پيشرفت هر آنچه در دنيا می توانست يك زندگی مرفه بسازد از مردم گرفته بودند. مارتين لوتر (ساموروبل، ۱۳۸۹: ۳۱-۳۵) می گويد: زمانی که به خاك مقدس رم قدم گذاشت، مردمی را دیدم که سکه های طالی خود را برای بخشش گناهان به کشيش ها داده و گناهان چهل ساله شان بخشیده می شد.

پس اهمیت آخرت برای مردم بسیار زیاد بوده و رسیدن به دنیا بی پر از مشقت، درد و شب زنده داری های طولانی بود. انسان گرایی یا اومانیسم نیز در مدرنيته بسیار برجسته می شود. انسان گرایی که از مکاتب هنری ايتالیا شروع شد بازگشت به مبانی فكری یونان و روم باستان بود. يعني بازگشت به عصر شکوه، خرد و قدرت. خردی که در آن انسان بسيار اهمیت داشت در موج جديد و پس از رنسانس انسان گرایی بار ارزشی پیدا کرد و انسان را محور عالم هستی دانست. انسانی که می توانست جهان را تغيير دهد، بر آن تسلط يابد و همه کنش ها را بر اساس عقل خود انجام دهد. در قرون وسطی انسان در حاشیه بود و خدای مسيحيت و کليسا محوریت داشت. در ايران نیز روش فکرگران به اين فکر افتادند که باید انسان ارج داده شود تا از

حالت انفعال درآمده و تحرک را تجربه کند. باید همه این فرآیندها در چارچوبی صورت می گرفت که بتوان آن را کنترل کرد. قانون داشتن شناسنامه در سال ۱۳۰۴ یکی از این تضمیمات بود.

۵- علل و عوامل موثر در ایجاد نوگرایی در ایران چه مواردی هستند؟

شاید به صورت خلاصه به علل و عوامل ایجاد تغییرات اجتماعی ناشی از ورود نوگرایی به ایران اشاره شد. می‌توان با نگاه‌های مختلفی این تغییر را بررسی کرد. می‌توان گفت که این اتفاق باید می‌افتد! اگر مانند مارکس به این تغییر نگاه کنیم، باید از عدم اجتناب ناپذیری در تغییر تاریخ (بریترز، ۱۳۹۷) سخن بگوییم. به عبارت دیگر تغییر در جوامع لاجرم باید اتفاق بیفتد تا در نهایت جوامع به کمونیسم ثانویه دست پیدا کنند. برای رسیدن به این جامعه گذر از سرمایه داری ضروریست. علل و عوامل را اگر بخواهیم به صورت موضوعی دسته بندی کنیم می‌توانیم از علل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حرف بزنیم. به عقیده من نوسازی حاصل کوچک تر شدن مزدهای اجتماعی بین کشورهاست. مک‌لوهان در کتاب خود دهکده جهانی به این نکته اشاره می‌کند که رسانه‌ها سبب ارتباط سریع بین انسان‌ها شده و همین سرعت از جهان یک دهکده کوچک می‌سازد. نوسازی در ایران به وسیله رسانه‌های جمعی مجازی شکل نگرفت ولی ارتباط صرف نظر از چگونگی آن بین ایران و غرب آغاز شد. ارتباط به معنی آشنایی با تمدن نیاز بود. پس علل و عواملی که از آن بحث می‌شود ریشه در آگاهی مردم و به ویژه نخبگان با غرب دارد و در خلال این مقایسه است که تفکر تغییر در ذهن نخبگان ایجاد می‌شود. به نظر نویسنده مقاله ارتباط اولیه حکومت قاجار با دستاوردهای غرب را می‌توان جرقه نوگرایی حداقل در سطح آگاهی به آن دانست. تغییر زمانی صورت می‌گیرد که احسان نیاز به آن بوده باشد. عرضه نیاز برای تقاضا انجام می‌شود نه صرف برای نیاز. پس نیاز باید به صورت تقاضا بیان شود تا عرضه ای برای آن صورت گیرد. آشنایی با غرب به صورت رفت و آمد های نخبگان، شاهان و وزرا به غرب شروع شد. ناصرالدین شاه چند بار به غرب سفر کرد و با دستاوردهای آن آشنا شد. ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و احمد شاه قاجار بارها به غرب سفر کردند." در اوایل حکومت رضاشاه حدود ۶۰ نفر از دانشجویان ایرانی به دانشکده‌های نظامی فرانسه اعزام شدند. در سال ۱۳۰۰ م.ش ۳۳ نفر از دانشجویان با هزینه شخصی در آلمان تحصیل می‌کردند. این تعداد در سال ۱۳۰۱ به ۷۰ و در سال ۱۳۰۲ به ۲۸۰ نفر رسید. در سال ۱۳۱۰ م. جمادانشجوی ایرانی در خارج تحصیل می‌کردند که هزینه ۱۰۱ نفر آنها بر عهده وزارت جنگ و بقیه بر عهده وزارت آموزش بود" (فلاح زاده، ۱۳۹۱: ۲۲۱-۲۲۲). از دیگر دلایل آشنایی ایران با جهان غرب اثر اقتصادی - سیاسی خود غرب در ایران بود. جهان غرب با گسترش سرمایه داری نیاز به بازارهای جدیدی برای فروش محصولات خود داشت. از دوران صفویه به بعد، جهان غرب و به ویژه انگلستان به سبب پیشرفت صنعتی و رویکرد استعماری آغاز به کشف و استفاده از منابع کشورهای دیگر کرد. قبل از آشنایی با جهان غرب اقتصاد ایران به صورت سنتی اداره می‌شد. در خود غرب نیز صنعت تا قبل از جنگ جهانی اول به طور قابل توجهی محدود بود. "تا پیش از جنگ جهانی اول تعداد واحد های کارخانه ای ناچیز بود و به شکل خویشاوندی اداره می‌شد. تولید اینها در گسترش و فراگیری صنعتی و رویکرد استعماری آغاز به کشف و استفاده از منابع را در بر گرفت" (فیوضات، ۱۳۹۰: ۳۳) "اقتصاد ایران در دوران قاجار مبتنی بر بازار سنتی و کالاهایی نظیر پارچه، پیله ابریشم، شمش نقره، تریاک، اسب، مس قیمتی، خشکبار، فرش و گالب بود" (زاده و موسوی، ۱۳۹۵: ۱۱۷). دیری نپایید که ساختار اقتصادی ایران به کلی تغییر پیدا کرد. "سهم منسوجات در صادرات ایران در بین سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۲۶۰ هجری شمسی - ۱۸۵۰ تا ۱۸۸۰ میلادی، به شدت پایین آمد. از ۶۱ به ۱۹ درصد . و سهم منسوجات نخی و پشمی از ۲۳ درصد به ۱ درصد کل صادرات کاهش یافت. و این در حالی بود که سهم پنهانه از ۱ به ۷ درصد کل افزایش یافت. افزون بر این ، صادرات پارچه ایران نه فقط بطور نسبی، بلکه بطور مطلق نیز کاهش یافته و از سوی دیگر واردات پارچه افزایشی سریع داشت" (کاتوزیان، چاپ نهمن، ۱۳۹۰).

آنچه مشهود است سایه اندختن اقتصاد غرب بر ایران است. در حکومت های مرکزی دوران باستان مانند حکومت ساسانیان که بروکراسی تا حدی در آن وجود داشت، تجارت به سبب نیاز ارتش بزرگ و مصرف حکومت رشد نسبی پیدا کرد. در نظام های سیاسی کوچک نیازی به بروکراسی گسترش داده و ساماندهی تجارت عدالت وجود نداشت. زیرا که حکومت های محلی کوچک به دلیل ضعف در اداره قلمرو در معرض انواع تهدیدها قرار می‌گرفتند و نا امنی عامل مهمی در عدم توسعه تجارت بود. در ایران عصر قاجار با مواجهه با امپریالیسم اقتصادی غرب ساختار جدیدی شکل گرفت. شهرهای غربی تولیدات مبادله ای و شهرهای ایران تولیدات مصرفی داشتند. پس ایران تبدیل به مصرف کننده تولیدات غرب شد. "اقتصاد سنتی ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم به ابتکار سرمایه داران غربی و تجار ایرانی و با تشویق و اعمال نفوذ قدرت های استعماری که در شمال و جنوب کشور مستقر بودند، به اقتصاد نوپای جهانی و بازارهای بین المللی وابستگی پیدا کرد. وابستگی به بازار جهانی در شرایط نیمه استعماری مستلزم دگرگونی هایی در اقتصاد سنتی جامعه ایرانی و اجزای تشکیل دهنده آن یعنی کشاورزی، صنایع دستی و مبادلات بازار گانی بود. آشکار ترین پیامد و استنگی به بازار جهانی، رشد شتابان بازار گانی خارجی در دهه آخر قرن گذشته و اوایل قرن کنونی هجری قمری بود" (احمد اشرف، ۱۳۹۵: ۸۹) به نقل از زاده و موسوی، ۱۳۹۵). "در اوآخر قرن نوزدهم، ترکیب صادرات و واردات ایران نیز تغییر می‌یابد. بطور کلی می‌توانست که هم سهم صادرات مواد خام هم سهم واردات مولد و تولیدات صنعتی هر دو به تدریج افزایش یافت. صنایع ایران نیز به همچ وحه توان، رقابت و پرابری با تولیدات صنعتی، اروپاییان را نداشتند. اروپاییان با استفاده از

تکنولوژی پیشرفته و تولید انبوه در مقایسه با تولیدات داخلی محصولات مرغوب تر و به مراتب ارزان تری را وارد بازار ایران می کردن." (عیسیوی، ۱۳۷۱: ۱۳۵) به نقل از زاهد و موسوی، ۱۳۹۵: ۱۱۸). این یکی از عوامل آشنای ایرانیان با فرهنگ غرب بود. اقتصاد فقط کارکرد مالی و تجارتی نداشت بلکه در تعییر عناصر فرهنگی نیز نقش مهمی ایفا کرد. تاثیر اقتصاد را اگر بخواهیم به عنوان زیربنا بیان کنیم باید آن را مهم تر از هر بعد دیگری چون فرهنگ بدانیم. در نگاه غیر مارکس گرایانه نیز اقتصاد به عنوان یکی از نهادهای مهم (اقتصاد، سیاست، خانواده، آموزش و دین) بسیار حائز اهمیت است. آشنای شاهان قاجار و به ویژه رضاشاه با فرهنگ غرب یکی از علت های موثر در تعییرات اجتماعی نوگرایی شد. "رضاشاه پس از سفر به ترکیه و دیدن کلاه شاپو، تصمیم گرفت آن را جایگزین کلاه پهلوی در ایران کند؛ زیرا که اعتقاد داشت این کلاه اختلافات ظاهری ایرانیان و اروپایی ها را برطرف می کند" (فالاج زاده، ۱۳۹۱: ۱۷۲). غالباً چگونگی استفاده از کلاه جدید به ادارات و در میان رجال دربار یکی از صورت های فرهنگی آشنای ایرانیان با مدرنیزاسیون صوری است. یا می توان به ورود اولین خودرو به ایران توسط مظفر الدین شاه اشاره کرد. آشنای با جنبه های صوری مدرنیته در آشنایی با مبانی نظری نیز تاثیر بسزایی داشت. هر یک از کالاهای تکنولوژی ها و صنایع پس از ورود به ایران فرهنگ خود را به وجود می آورد. این تماس هنگامی که در بین طیف وسیعی از افراد جامعه شناخته می شد، تعییرات خود را در پیامدها نشان می داد. برای مثال می توان به چگونگی استفاده از خودرو، ساخت جاده برای آن، تاثیر آن در تعاملات اجتماعی، تاسیس صنایع خودروسازی و... اشاره کرد. آنچه مشخص است وام گرفتن ایران در نوسازی از غرب است؛ حتی اگر ابداعاتی در نوسازی وجود داشته باشد. علل موثر در نوسازی ایران بیشتر مبتنی بر جهانی شدن غرب است. علاوه بر مواردی که بررسی کردیم، پیشرفت علمی و صنعتی در غرب را می توانیم ریشه جهانی شدن و تاثیر بر دیگر کشورها چون ایران بدانیم. این تنها ایرانیان نبودند که برای دیدن جهانی تازه تر به غرب قدم گذاشتند بلکه دولت های غربی نیز با کمک صاحبان سرمایه به دنبال سرزمین های جدید گشستند. بعد اقتصادی این تاثیر بررسی شد. در بعد نظامی و سیاسی غرب پس از تقابل صنعتی با قدرت نظامی و اقتصادی بر دیگر کشورها چیزه شد. با اینکه در طول تاریخ، ایران در وضعیت نیمه استعماری قرار داشت ولی ورود نظامیان و شبه نظامیان کشورهای غربی به ایران باعث آشنای مردم با فرهنگ، شیوه زندگی و اهداف غربیان شد. جهانی شدن غرب خود را در استعمار، نوسازی، جنگ های جهانی و... نشان داد. ابزارهای استفاده شده در جنگ های جهانی دوم دیگر همان ابزارهایی نبودند که در قرون وسطی یا حتی قبل از انقلاب صنعتی استفاده می شد. در جریان جنگ جهانی دوم انگلیس و روسیه ایران را اشغال کردند و در خلال آن باز آشنایی بیشتری با بنیان های اندیشه غربی و دستاوردهای عینی آن به عمل آمد. "متوفین نیز کارگران ایرانی را استعمار و از آنان برای تدارک جنگ استفاده می نمودند. نزدیک به ۱۲۵ هزار کارگر ایرانی در بخش های حمل و نقل و کارخانه های مختلف موتتاژ با دستمزد بسیار ناچیز به خدمت متوفین درآمدند که مبلغ دستمزدشان از بودجه دولتی ایران برداخت می گردید. در واقع بدون تلاش این کارگران و سوء استفاده از این نیروی عظیم کمک رسانی به شوروی از طریق ایران غیر ممکن بود" (ظهیری، ۱۳۷۹: ۳۳۱) به نقل از برهانی و طیبی، ۱۳۹۸: ۱۶). به طور خلاصه می توان گفت که علل موثر نوسازی در ایران به نزدیکی هرچه بیشتر ایران و غرب چه با کارکرد مثبت و چه با کارکردی برای ایرانیان بر میگردد.

۶- نوسازی در ایران توسط چه افراد یا سازمان‌هایی، شکل گرفته است؟

همان طور که بیان شد اولین گروه هایی که با نوسازی و مظاہر آن آشنا شدند، پادشاهان و نخبگان جامعه ایران بودند. این نخبگان در مقام نویسنده، متفکر اجتماعی، جامعه شناس و یا نقشی که در دولت آن دوره داشتند به ظهور مدرنیزاسیون در ایران بسیار کمک کردند. به ترتیب به نقش افراد یا سازمان هایی که تاثیر بسزایی در ظهور مدرنیته داشته اند به صورت خلاصه می پردازیم.

الف) ناصرالدین شاه: ناصرالدین شاه تغییرات بسیار مهمی در ساختار دولت انجام داد. همچنین بسیاری از مظاہر مدرنیته همچون دوربین عکاسی در زمان ناصرالدین شاه وارد ایران شد. "دوربین عکاسی وسیله ای برای ایجاد تغییراتی همچون ثبت تاریخ تصویری و کمک به مطبوعات در جهت انتقال مفاهیم با تصویر بود." (جهانبیگلو ۱۳۸۷: ۵۹). ناصرالدین شاه به جهت آشنایی با مفهوم مدرنیته در غرب در دولت نیز تغییراتی انجام داد. در زمان وی شش وزارت خانه (فلاح زاده، ۱۳۹۱: ۶۳) تاسیس شد. همچنین به فرمان وی شورایی متشکل از بزرگان کشور تشکیل شد که جنبه مشورتی داشت (همان). "ناصرالدین شاه پس از عزل نوری در طی اصلاحاتی سعی کرد نهادهای به سیک دولتهای اروپایی پدیدآورد" (اماونت: ۴۶۳)، وی در طول سفرهایی که به غرب داشت نه تنها با سران کشورهای دیگر بلکه با هنرپیشگان، چهره‌های سرشناس و خوانندگان (همان) سخن گفته و هر چه بیشتر با فرهنگ غرب آشنا می‌شد. ناصرالدین شاه در صحبتی که با سپهسالار داشته است (فراهانی منفرد، ۱۳۷۵) بهوضوح مشخص می‌کند که هدف نوسازی ایران را همچون کشورهای اروپایی دارد. ناصرالدین شاه با تأثیرپذیری از غرب که کلیسا را از امر قضاآفت برکنار و قوانین خود را بر محور توجه به انسان بنگذرده بودند، در امر قضاآفت نیز به دنبال نوسازی بود.

ب) مطبوعات: مطبوعات در ایران تاثیر عمده‌ای بر آشنایی مردم با مدنیته داشته است. در جامعه بسته‌ای که هیچ راه ارتباطی ای برای شکل گیری گروه‌های همفکر وجود ندارد مطبوعات می‌تواند بسیار کارساز باشد. وقتی از مطبوعات حرف می‌زنیم باید جامعه آن دوره با فرهنگ خاصی را تصور کنیم. حال که شبکه‌های اجتماعی و پیام رسان‌ها گوی سبقت را از نشریات کاغذی گرفته‌اند، نمی‌توان مطبوعات را چون گذشته موثر به شمار آورد. حتی مطبوعات مطرح نیز سبک انتشار اطلاعات‌اشان را

- تغییر داده اند. اولین روزنامه ایرانی در زمان محمدشاه قاجار بعد از سفر به انگلیس پدید با نام اخبار پدید آمد."میرزا صالح شیرازی در بازگشت به ایران، با دستگاه چاپ نخستین نشریه ایران را به تقلید اسم انگلیسی نیوز پیپر^۱ با عنوان کاغذ اخبار در تهران به چاپ رساند"(طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۶۷) روزنامه هایی چون مجاهد، اتحاد و مجله صور اسرافیل از جمله مطبوعاتی بودند که دسترسی اولیه به اطلاعات ایران و جهان را برای مردم فراهم کردند." تا پیش از انقالب مشروطه، تفکر سیاسی-اجتماعی در انحصار محدود افراد زمانه بود. ولی گسترش فعالیت های روزنامه نگاری تا حدودی باعث شد که دیگر اشاره باساد و کم سواد با حقوق فردی و اجتماعی خود آشنا شوند" (جبالوی شبستری، نوزاد دیزجی، ۱۳۸۹: ۲۷۷). آشنایی مردم با حقوق خود زمینه را برای جنبشی چون مشروطه فراهم کرد که احقاق حقوق مردم در آن ممکن باشد. تا قبل از آشنا ایرانیان با غرب جدید، مفهوم ملت معنی نداشته و همه رعیت شاه به شمار می آمدند. گاه نیز مطبوعات فارسی زبان در خارج از کشور چاپ می شد.
- ج) رضا شاه: از جمله افرادی که مدرنیته با نام وی شناخته می شود، رضا شاه است. تغییرات فرهنگی، اقتصادی، اداری و سیاسی گستردگی ای در زمان رضا خان انجام شد. یکی از مصادیق تاثیر وی تأسیس دانشگاه تهران است. حاج مهدی قلی خان هدایت در کتاب خاطرات و خطرات می نویسد: "مسافرت رضاخان به ترکیه و آگاه شدن از طرح دانشگاه کمال آتاتورک سبب طرح تبدیل و ارتقاء موسسات موجود آموزش عالی به یک دانشگاه ملی بود".
- د) میرزا ملکم خان: میرزا ملکم خان از جمله افرادی است که در بیشتر متون مربوط به نوسازی در ایران نامی از او آورده شده است. صرف نظر از زندگی شخصی او، اندیشه های او در تحقق انقلاب مشروطه تاثیرگذار بود (قبری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۳۶).
- برای اثبات تاثیرگذاری تفکر وی می توان به موارد زیر اشاره کرد:
- ادبیات: میرزا ملکم خان معتقد بود خطوط ملل اسلام امکان ترقی را از ایرانیان سلب کرده است. از این رو یکی از علل عقب ماندگی مسلمانان را نقص در الفبای آنان می دانست و معتقد بود این الفبا نمی تواند جامعه باسادی بسازد.
 - عقل گرایی: راه رسیدن به مدارج عالی و پیشرفت مبتنی بر نوسازی استفاده از عقل حسابگر است. این عقل همان کنش عقلانی معطوف به هدفی است که ماکس ویر از آن سخن گفته است.
 - اصلاح ساختار اداری: از نظر وی حاکمیت قانون و اصلاح ساختار اداری از نیازهای ضروری و فوری است.
- ۵) میرزا علی اکبر داور: در نوسازی سیستم قضایی نقش بسزایی داشت. رضا شاه با کمک وی دست روحانیون را از سیستم قضایی کوتاه کرد.
- ر) عباس میرزا: وی در جهت نوسازی ارتش گام بزرگی در راستای تحول علمی و صنعتی و حتی فرهنگی برداشت. وی با فرستادن دانشجویان ایرانی به اروپا و همچنین اقدام به ترجمه و تالیف و چاپ کتاب هایی در زمینه دانش های نو اروپایی برای آشنایی ایرانیان با مدرنیته تلاش کرد. (فلاخ زاده، ۱۳۹۱: ۵۹)
- ز) امان الله خان و آتاتورک: به صورت غیر مستقیم و با تاثیر در اندیشه رضا شاه سبب تغییراتی اجتماعی و سیاسی در ایران شدند.
- س) میرزا صالح شیرازی: او تصور میکرد که می شود وضعیت ایران را با تقلید از موسسات غربی اصلاح کرد. وی انگلستان را ولایت آزادی میدانست. وی آزادی را اصل مهم مدرنیته دانسته و افکار او در آشنایی ایرانیان با مدرنیته تاثیر بسزایی گذاشت (راسخ، ۱۳۹۸).
- ش) دولت وقت: تاثیر دولت وقت را میتوان در اجرای تصمیمات شاه دانست. دولت انتخابی رضا شاه همگام با اهداف وی به تغییرات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دامن زندن. (فلاخ زاده، ۱۳۹۱: ۱۲۵)
- م) روشنفکران فارغ التحصیل از دانشگاه های اروپا: روشنفکرانی که در دانشگاه های اروپایی تحصیل می کردند، پس از بازگشت به ایران در رشته های قضایت و استادی استخدام شدند. این امر به خود سبب ترویج مبانی نظری مدرنیته در ایران شد.

۷- سازمانها و نهادهای موثر در ایجاد و ظهور نوسازی از چه راهها و در چه شرایطی موفق به نوسازی شده‌اند؟

راه هایی که سبب تغییر شد بسیار است. قبل از راه ها به شرایط تغییر می پردازیم. در غرب، مدرنیته با افول تدریجی دستگاه کلیسا همراه شد. می توان در نهاد دین از کم رنگ شدن دینی منسجم چون آیین کاتولیک ، در حوزه اقتصاد از بازار آزاد و صنعتی شدن، در آموزش از تجربه گرایی، در سیاست از آزادی مدنی و در برآیندی عظیم از این موارد و در سطح جامعه کل از رهاسنگی هدف دار سخن گفت. من این نام را برای این تغییرات برگزیدم زیرا که جامعه غرب می دانست که به چه سمتی می خواهد حرکت کند. افزایش آرا بین متفکران، فیلسوفان، جامعه شناسان و... در اروپا بدان معنی نیست که این تغییر عظیم بدون داشتن اهدافی مشخص صورت گرفته است. شکی نیست که جامعه اروپا پس از محرك های درونی چون نوآندیشی در دین و محرك های بیرونی چون جنگ های صلیبی و تجارت با شرق به این نتیجه رسید که می خواهد کلیسا و در اصل دینی که توسط آن بر مردم دیکته می

شد کنار بگذارد. این یعنی فاصله گرفتن از چیزی برای رسیدن به چیز دیگر. غرب نمی خواست تنها جنبشی کم رنگ آغاز کند بلکه به انزوا کشیدن مصدق بزرگ سنت یعنی کلیسا و فرهنگ مصدور از آن نشان از تجدد خواهی بود. تشدد آرا در مصاديق و تعریف عملیاتی از تجددخواهی صورت گرفت. این تغییر در ایران به گونه ای دیگر صورت پذیرفت. به نظر من نوسازی در ایران پیشتر از متن قشر نخبه برخاست نه عame مردم، عوامل و شرایطی که در غرب سبب نوسازی شد در ایران وجود نداشت. وقتی صحبت از این می شود که ایرانیان نیاز به تغییر پیدا کردند منظور این است که آنها متوجه فاصله بین خود و غرب شدند. سوال این است که آیا ایرانیان نیز مانند جامعه غرب حاضر به کنارگذاشتن دین یا به عبارت دیگر به حاشیه راندن دین برای سازگاری کامل با الگوی پیشرفت غرب شدند؟ جامعه غرب پس از رنسانس و به ویژه انقلاب علمی دین را در حاشیه زندگی خود بدون دخالت در دیگر نهادها پذیرفت. آیا ایرانیان نیز حاضر بودند دین در سیاست، آموزش، اقتصاد و ... دخالتی نداشته باشد؟ در ایران نهاد دین از اقتدار برخوردار بود. من دو گروه فکری در ایران را این گونه ترسیم می کنم.

۱. اشخاص خسته از سکون که ظلم شاهان و عقب ماندگی را در فاصله گرفتن از دین می دانستند. مشروطیت برای این گروه فرصتی برای بازگشت به دین بود.

۲. اشخاص خسته از سکون که اقتدار مطلق شاهان و عقب ماندگی را در پیروی از دین می دانستند و در واقع معتقد به ریشه دواني سنت و دین در جامعه بودند. مشروطیت از نظر آنان فرصتی برای ورود عناصری چون آزادی نسبی به جامعه بود.

دین در سیاست حکومت ها، فرهنگ عمومی، اقتصاد و نهایتاً در سبک زندگی ایرانیان نقش عده ای داشت. برخلاف جامعه غرب که از دین مسیحیت کاتولیک خسته شده بودند، در ایران به جز روشنفکران دیگر مردم با اینکه متوجه عقب ماندگی بودند ولی به دین به مثابه یک تهدید نگاه نمی کردند. در زمان مشروطیت فرهنگ ایران فرهنگی دینی بود این را در نمونه ای از سخنان محمدعلی شاه قاجار که در کتاب انقلاب مشروطه ابوالقاسم خان ناصرالملک آمده است می توان دید: شاه خود را دفع کننده بلا، روزی رسان و سایه خدا میداند. گویا شاهان قاجار با اینکه می دانستند تغییرات در غرب چیست و به آن علاقه نیز داشتند ولی وقی این تغییرات به ضرر آنها و محدود شدن قدرت ایشان منجر می شد از آن روی بر می گردانند. تناقض در کاهش قدرت روحانیت و کاهش قدرت خود. جنبش هایی که با محوریت روحانیون و بازاریان انجام شد نشان از تاثیر نهاد دین در جامعه دارد. تفاوت دیگری که شرایط ایران با غرب دارد این است که در غرب نهاد دین نهاد محوری بود و سیاست نیز تحت امر نهاد دین اعمال می شد. مردم اروپا به کمک عاملان نهاد سیاست از علل عقب ماندگی آگاه شدند. این امر در زمان مارتین لوتر نیز انجام شد که شاهزادگان آلمانی به وی کمک کردند. از طرفی این امر به نفع حکومت ها بود چون می توانستند به استقلال برسند. پس به نهاد دین به عنوان مقصراً همه عقب ماندگی ها هجوم بردند. در ایران اینگونه نبود. با اینکه نهاد سیاست از دین تأثیر می پذیرفت ولی مردم نهاد سیاست را همان نهاد دین معنی نمی کردند. در واقع مردم نهاد دین را مقصراً نمی شناختند. شرایطی که ایران در آن قرار داشت باید به طور کلان نگریسته شود. معادلات قدرت در سطح جهان داشت تغییر پیدا می کرد. غرب بسیار قدرتمندتر شده بود و ایران نیز می خواست قدرتمند شود. من شرایط موثری که سبب نوسازی شد به چند دسته تقسیم کرده ام.

احساس نیاز به تغییر: احساس نیاز به تغییر در ایران با قیاس صورت گرفت. اینکه چرا غرب در راه توسعه قدم برداشته ولی ایران نمی تواند این قدم را بردارد. مقایسه ایران و غرب متفکران را وادادشت تا با مقایسه الگوهای فرهنگی، دینی، سیاسی و اقتصادی در دو جامعه بتوانند جنبش اصلاحی یا انقلابی ای تدارک بینند.

مواجهه با غرب: جهان غرب و ماهیت جهانی شدن آن در حوزه فرهنگی و اقتصاد سبب آشنايی ایرانیان با فرهنگ غرب شد. از طرفی کالاهای غرب وارد ایران شد و از سوی دیگر فرهنگ از راه محصلان و سیاسیون به جامعه ایرانی قدم گذاشت.

انفعال نهادی: روشنفکران در قیاس ایران با غرب متوجه بی کارکردی بخشی از نهادها در ایران شدند. اینکه نهاد سیاست یا دین در تعریف آن زمان دیگر نمی تواند در معادلات جهانی موضوعیت داشته باشد. برای مثال دیگر اقتصاد سنتی که هدف آن رفع نیازهای یک محدوده معین بود نمی توانست کارآیی داشته باشد و درون اقتصاد پویا و جهانی سرمایه داری که بعداً مفهوم عینی تر آن را می توان در شرکت های چند ملیتی دید، منحل میشود. بنابراین نهادهای موجود نمی توانستند راهنما و رفع کننده نیازهای جدیدی باشند که با جهانی شدن برای همه مردم دنیا تعریف می شود.

جنگ با روسیه: شکست ایرانیان از روسیه و دیدن ابرارهای مدرن ایرانیان را متوجه تغییری کرد که در جهان اتفاق افتاده است و بدین ترتیب نظام فعلی در مقابل تهدیدات خارجی، کارکرد مشتبه نخواهد داشت. "شکل گیری ذهنیت عقب ماندگی در ایران و پاسخ بدن، از زمان انقلاب مشروطه و حتی قبل از آن، از زمان شکست ایرانیان در جنگ با روس ها، به یکی از دغدغه های بزرگ جامعه و نیروهای فکری و سیاسی آن بدل گردید" (رهبری، ۱۳۸۶: ۵۵).

راههایی که سبب تغییر اجتماعی (مواجهه با نوسازی) شد میتوان به راههای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تقسیم کرد. از لحاظ اقتصادی اگر به زمان رضا شاه نگاه کنیم می بینیم بیش از یک دهه است که از جنگ جهانی اول میگذرد. تاکیدی که رضاشاه (فلاح زاده، ۱۳۹۱: ۲۰۲) بر امنیت راهها و جاده ها خود یکی از عواملی بود که سبب توسعه تجارت شد. از طرفی رایزنیهای رضاشاه با دیگر کشورها ثبات اقتصادی را فراهم کرده بود. اگر به حرقه های نوسازی در دوره قاجار و اوج گرفتن آن در زمان پهلوی او نگاه کنیم، خواهیم دید که از لحاظ صنعت و کشاورزی پهلوی اول اقدامات قابل توجه تری نسبت به دوره قاجار انجام داده است. این اقدامات نیز در دل نوسازی و بنیانهای فکری حکومت قابل تبیین است. صرف نظر از اهداف حکومت پهلوی



اول از انجام اصلاحات در صنعت و کشاورزی که گاه برخی (آهنگران: ۵۹) آن را به نفع خود حکومت می دانند باید این واقعیت را پذیرفت که الگو گرفتن از غرب در توسعه اقتصادی پهلوی اول بسیار مشهود است. جامعه غرب پس از وارد شدن به دنیا مدرن بر مصرف گرایی – که یکی از اصول لیبرالیسم است- تاکید داشت. به دلیل وام گرفتن الگوی توسعه به معنای عام از غرب، مصرف گرایی به جامعه ایران نیز وارد شد. به خودی خود این مفهوم در فرهنگ عمومی و فولکلور مردم ایران تاثیر گذاشت. مفهوم قناعت دیگر نمی توانست در الگوی جدید توسعه خود را نشان دهد. "رضاشاه می کوشد با تقلید از جوامع غربی و در راستای مدرنیزاسیون با تولید و عرضه کالاهای مصری، جامعه را به مصرف گرایی سوق دهد" (فلاخ زاده، ۱۳۹۱: ۲۱۱). از از لحظه تغییرات سیاسی میتوان روی شیوه حکومت و بروکراسی متتمرکز شد. دستگاه های اداری در زمان رضا شاه افزایش چشمگیری یافت. همچنین دستگاه های اداری از پراکندگی در آمده و در پایتخت متتمرکز شدند. رضا شاه طبق مطالعه (همان: ۱۳۴) بیشترین اهمیت را به نظامیان و افسران عالی رتبه داده و الگوی توسعه دولت خود را بر این مبنای بناد. نظریه کاردوسو و اودانل (عالی زاد و همتی، ۱۳۹۶: ۹) بیان می کند که دولت اقتدارگرای بوروکراتیک چهار ویژگی دارد که عبارت است از ۱- حاکمیت دیوان سالاران نظامی ۲- انحصار سیاسی ۳- انحصار اقتصادی و ۴- تعمیق سرمایه داری وابسته. برخی افراد مانند فلاخ زاده (۱۳۹۱) این الگو را مطابق با سیاست رضا شاه دانسته و نگاه متنقدانه ای به این سیاست دارند. رضا شاه برای وارد کردن ساختار جدید حکمرانی به ایران به نوسازی سیستم قضایی نیز روی آورد و سعی کرد سیستم قضایی ایران را که از مدت ها پیش به دست روحانیون اداره میشد از آنان گرفته و بر مبنای اصول قضایی غرب آن را ساماندهی نماید. در این راستا میرزا علی اکبر داور که یکی از کارکنان وزارت دادگستری بود و سپس به مقام دادستانی رسید نقش مهمی را ایفا کرد. وی برای آشنایی با نظام حقوقی قوانین از پایه سوئیس رفته و پس از اخذ مدرک لیسانس به ایران بازگشت. از مهم ترین اقدامات داور در تغییر سیستم قضایی تغییر قوانین از پایه شرعی به پایه عرفی بود. (همان: ۱۸۷). طبق قانون عرفی کردن قوه قضائیه و استخدام قضاط که در دی ماه ۱۳۱۵ به تصویب مجلس وقت رسید، تمامی قضات باید دانشمنده لیسانس از دانشکده حقوق تهران یا یک دانشگاه خارجی میداشتند. این اقدامات در نوسازی سیستم قضایی ایران نقش مهمی ایفا کرد به طوری که بسیاری از قوانین حقوقی فرانسه و ایتالیا به جای قوانین شرعی رسمیت یافت. دیگر اقدام رضا شاه که در حوزه اجتماعی قرار میگیرد تاسیس فرهنگستان و دانشگاه تهران است. دانشگاه ها به معنای امروزی خود که محل یادگیری علم به معنی ساینس می باشند در روند مدرنیته از غرب شروع به رشد کرد و جای مدارس دینی را که عمدتاً توسط کلیسا اداره میشد گرفت. مشابه همین روند در ایران اتفاق افتاد. پیشینه ورود علوم جدید به ایران به روزگار قاجار باز میگردد. تاسیس دارالفنون و تدریس رشته های طب، مهندسی، داروسازی و... در این مدارس بیانگر نو بودن آن است. هدف رضا شاه از تاسیس دانشگاه تدریس علوم جدید در آن بود. به طوری که در سال ۱۳۱۶ تعداد دانشجویان این دانشگاه به ۲۰۰۰ نفر می رسید. تاسیس فرهنگستان نیز راه دیگری برای اجرای سیاست های نوسازی در ایران بود. اهمیت زبان و ادبیات که امروزه در مکاتب پست مدرن مورد توجه قرار میگیرد بر کسی پوشیده نیست. مشروطه خواهان با اصرار بر زبان و در اصل فرهنگ زبان فارسی به جای استفاده از عبارات عربی زمینه را برای تحقق این آرزو فراهم کردند. لجام گیختگی توجه به زبان فارسی و ورود لغات ناماؤس به زبان عامیانه سبب استهza زبان جدید و آشفتگی شد. بدنبال این وضع رضا شاه تصمیم گرفت فرهنگستان منسجمی با کمک ادب و دانشمندان تاسیس کند. یکی از کارهای فرهنگستان حذف لغات عربی و جایگزینی لغات فارسی به جای آن بود. از آن جایی که زبان خود نماد فرهنگی (لسلى) وایت به نقل از عسکری خانقاوه و کمالی، ۱۳۹۶: (۲۳۰) به شمار میروند، از این رو حذف لغات عربی به معنی روی آوردن به تجدد در معنای کلی آن بود. دیگر اقدام رضا شاه که امروز توسط منتدين بسیار مورد بحث قرار میگیرد کشف حجاب است. تغییر پوشش زنان ایرانی از نظر رضا شاه امری ضروری بود. علی اصغر حکمت در استدلال خود که موافق با کشف حجاب است می گوید: این رسم (حجاب زنان) نه تنها برخلاف تمدن است بلکه برخلاف طبیعت نیز هست. زیرا در دنیا هیچ یک از دو جنس ذکور و اناث در نباتات و حیوانات خلق نشده است که جنس ماده از جنس نر روی خود را پنهان کند (فلاح زاده، ۱۳۹۱: ۱۷۶). رضا شاه در زمینه خدمات عمومی نیز متأثر از صور مدرنیته بود. این خدمات را میتوان در حوزه آموزش و پرورش، راه و راه آهن و بهداشت بررسی کرد. در حوزه آموزش و پرورش نیز از الگوی دانشگاه پیروی کرد. در سال ۱۳۰۰ تنها مدرسه عالی تربیت معلم، دارالمعلمین بود که در سال ۱۲۹۷ تاسیس شده بود و در سال ۱۳۰۱ فقط ۱۸۰ دانشجو داشت. بعدها در سال ۱۳۰۴ مدرسه تجارت تاسیس شد. در سال ۱۳۰۵ فارغ التحصیلان دبیرستان ها به مدت یک سال از خدمت نظام معاف شدند. مهم ترین عاملی که میتوان در تطبیق مدارس جدید صرف نظر از علوم جدید غرب عنوان کرد تهیه برنامه درسی یکپارچه از روی الگوی دبیرستان فرانسوی برای دبیرستان های ایران بود (همان: ۲۱۸). همچنین مهد کودکی برای اولین بار در ایران در سال ۱۳۱۲ تاسیس شد. در زمینه راه آهن اسناد بسیاری به بررسی هدف و انگیزه های رضاخان پرداخته است که به دلیل ارتباط کمتر آن با موضوع نوسازی نهادی از آن صرف نظر میشود. آخرین موردی که در این قسمت به آن اشاره می شود، استفاده از نمادها و عناصر فرهنگی غرب مدرن برای مدرنیزه کردن ایران توسط رضا شاه است. حکومت در روزهای خاص و جشن ها کارناوال های شادی با عناصری چون آواز و رقص راه می انداخت. چیزی که در سنت و شرع تا آن دوران معنا نداشت (همان: ۱۹۰).

- ۸ نتیجہ گیری

قواعد مهم نوسازی در ایران چه قواعدی بوده است؟

الگوهای کلی که میتوان از چهار مرحله قبل به دست آورد این است که سنت و دین چه در ایران و چه در اروپا با هم معنی نمیشود. انگار مدرنیزاسیون از سنت و دین به یک اندازه به صورت مستقیم و غیر مستقیم دور است. الگویی که میتوان به آن اشاره کرد تطورگرایی است. گویا جوامع در حال تغییر برای تحریه اکتشافات جدید بشر و پارادایمهای ایجاد کننده آن هستند. قاعده دیگری که به نظر مهم می آید این است که مدرنیزاسیون اجتناب ناپذیر است. در خلاء بودن اجتماعی قاعده دیگری است که به نظر در انتقال از سنت به مدرنیته وجود دارد. منظور از خلاء اجتماعی حالت رهایی یافتگی بی قید و بند است که اکثریت افراد جامعه آن را در چارچوب یک تعریف خاص قرار میدهد. تفاوت این چارچوب این است که آن را مردم بر اساس شرایط زمانی و مکانی خود تعریف می کنند نه دین و سنتی که ممکن بود کارکرد خود را از دست داده باشد. از همین رو خلاء اجتماعی سیال نیز هست و میتواند ماهیت خود را تغییر دهد. از دیگر تفاوت های خلاء اجتماعی با چارچوب سنتی تاکید مستقیم بر کلیات و تاکید غیرمستقیم بر جزئیات است. این در حالی است که در چارچوب سنتی بر کلیات و جزئیات سبک زندگی، باور و نمادها به صورت مستقیم تاکید می شد؛ به گونه ای که در تفکر مدرنیته هر شخص محدوده‌ای برای خود دارد که دیگر نهادها تنها به صورت غیر مستقیم میتوانند به آن سرک بکشند. چیزی که در چارچوب سنتی وجود نداشت. مدرنیته را میتواند با کلماتی چون نوآوری و گستردگی و رقابت تعریف کرد. همه چیز در تفکر مدرنیته بی حد و حصر است چون انسان بی حد و حصر تصور می شود و در چارچوب بایدها و نبایدهایی که منشا آسمانی دارند قرار نمیگیرد. انسان در این جامعه اگر به نتیجه مطلوبی برسد آن را تقویت کرده و اگر به نتیجه دلخواه نرسد، نیروی غیرانسانی را عامل آن نمی داند و پاسخ شکست خود را در ابیه ها پیدا میکند. در تعریف دیگری می توان درباره مدرنیته گفت "مجموعه تفکراتی که انسان را مختار و مرکز عالم هستی می داند؛ با همه کنشهای مطلوب یا ناطملاوش". در واقع کنش ناطملاوب در مدرنیته به هسته آن یعنی "اهمیت داشتن انسان" صدمه ای نمی زند. ظاهرا به مدرنیته در ایران در معنی مدرنیزاسیون نگاه شد. آنچه در غرب توسط شاهان قاجار و روشنفکران دیده میشد صورت های ظاهری سلسله تفکراتی بود که قدمتمنش به هزار سال میرسد. مجلس، مدارس، دانشگاه، پیشروفت صنعت و ... همه ریشه در تغییری داشت که سبب تغییر قرون وسطی به عصر رنسانس شد. توسعه غرب درونزا و با توجه به شرایط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بود در حالی که ایران باید با راه دیگری به این توسعه دست یافت. غرب خسته از سنت با تمام توان به سوی انسان محوری حرکت کرد در حالی که ایران خسته از سنت نبود و هنوز در چارچوب فکری دینی با تغییرات اندکی در سبک زندگی به سر میبرد. شاهان قاجار و رضاشاه از طرفی خواهان مدرنیته شدن بودند و از طرفی با برخی اصول آن از جمله آزادی هر فرد و داشتن حریم خصوصی مخالف بودند. به نظر من رفتن به سمت توسعه توسط منابع قدرت راه درستی نبود. در جریان نوسازی بد دانستن حکومت در ایران به معنی خوب بودن نهاد دین دانسته شد و مردم را در دوراهی نهاد دین و حکومت قرار داد. در اروپا اینگونه نبود. نوسازی در ایران نتوانست جای خود را به خوبی باز کند زیرا که نه توده مردم و نه خود پادشاهان حاضر به پذیرش کامل آن نبودند و هر دو می خواستند بازنگری هایی در آن انجام شود. پادشاه کاهش قدرت و اقتدارش را قبول نمیکرد و توده مردم حاضر به پذیرفتن همه اصول مدرنیته - به ویژه کنمگ کردن مذهب - نبودند. در مدرنیته نهاد دین و سیاست نیز بر اساس رای اکثریت به رسماً شناخته میشود در حالی که رضاخان خواستار افزایش قدرت خود و کاهش قدرت روحانیت بود. این در تناقض با مدرنیته بود و از طرفی روحانیون این را بر نمی تاییدند. به طور خلاصه میتوان گفت که نهاد حکومت صور مدرنیته یعنی مدرنیزاسیون را می پذیرفت ولی با مبانی فکری آن کاملاً موافق نبود.

منابع

۱. جهانبگلو، رامین، سامعی، حسین (۱۳۸۷)، ایران و مدرنیته: گفت و گوهایی با پژوهشگران ایرانی و خارجی در زمینه رویارویی ایران با دستاوردهای جهان مدرن، تهران، قطره
 ۲. فراهانی منفرد، مهدی (۱۳۷۵)، اصلاحات میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی و دو رویه تمدن بورژوازی غرب، گنجینه اسناد، ص ۲۴-۲۳
 ۳. طباطبایی، جواد (۱۳۸۵)، تأملی درباره ایران، جلد نخست، دیباچه ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران: نشر نگاه معاصر، ص ۲۶۷
 ۴. راسخ، کرامت الله (۱۳۹۸)، میرزا صالحشیرازی و سنت گرایی بازتابی، مجله مطالعات ایرانی، سال ۱۸، شماره ۳۵
 ۵. جبارلوی شسترنی، بهرام، نوزادبزرگی، نازیلا (۱۳۸۹)، مطبوعات و روزنامه نگاری در دوران انقلاب مشروطه و اثر آن بر شیوه نگارش، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال ۲۵
 ۶. علی قنبری، فرج الله، طاهریان، محمدرضا، اعتمادی بزرگ، امیر (۱۳۹۳)، تجدیدگرایی در ایران معاصر؛ مطالعه موردی : اندیشه میرزا ملکم خان نظام الدوله، جستارهای سیاسی معاصر، سال ۵، شماره ۳

۷. رهبر، مهدی (۱۳۸۶)، متجلدان ایرانی و تجدد در عصر مشروطه، مطالعات ملی، سال ۸، شماره ۴، ص ۵۵
۸. فلاح زاده، حسین (۱۳۹۱)، رضاخان و توسعه ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (سازمان انتشارات)
۹. عالی زاد، اسماعیل، همتی، بهزاد (۱۳۹۶)، اقدامات اجتماعی و سیاسی دستگاه اداری پهلوی اول در انحصار ساختار سیاسی، علوم اجتماعی، ص ۹
۱۰. فیوضات، ابراهیم (۱۳۹۰)، جامعه شناسی صنعتی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی (مرکز چاپ)
۱۱. برهانی، مرجان، طبی، سید محمد (۱۳۹۸)، پیامدهای اشغال ایران در جنگ جهانی دوم بر اقتصاد صنعتی ایران، تاریخنامه ایران بعد از اسلام، سال ۱۰، شماره ۱۰، امانت، عباس (۲۰۰۸)، قبله عالم، آی بی توریس
۱۲. قنبری، آیت (۱۳۷۹)، ایران و موج اول مدرنیته، علوم سیاسی، شماره ۱۲
۱۳. ریتز، جورج، نظریه‌های جامعه شناسی، ترجمه: هوشنگ نایی (۱۳۹۷)، تهران، نشر نی، چاپ پنجم
۱۴. کوئن، بروس، درآمدی به مبانی جامعه شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی (۱۳۹۶)، تهران، نشر توتیا، چاپ ۳۷
۱۵. فردوست، حسین (۱۳۷۰)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، اطلاعات
۱۶. عارفی گوروان، اسماعیل (۱۳۹۵)، تحولات سبک زندگی ایرانی- اسلامی در دوره مدرنیته، دهمین کنگره پیشگامان پیشرفت
۱۷. جوکار، محبوبه (۱۳۹۳)، مدرنیته، تغییر سبک زندگی و کاهش جمعیت در ایران، زنان و خانواده، شماره ۲، سال ۲
۱۸. موسوی، هدی، زاهد، فیاض (۱۳۹۵)، نگاهی گذرا به گمرکات و قاچاق کالا در نیمه دوم قرن نوزدهم و تاثیر آن بر توسعه ملی در ایران، سال ۸، شماره ۲
۱۹. کاتوزیان، محمدمعلی (۱۳۹۰)، اقتصاد سیاسی ایران، چاپ نهم، نشر مرکز
۲۰. احمدی قاسم آباد، یوسف، ذاکرف، گ (۱۳۹۴)، بررسی مشکلات فرایند مدنیزاسیون در ایران معاصر و اثرات آن بر جهانی شدن، علوم سیاسی، دوره ۱۱، شماره ۳۰
۲۱. وردى، مایر، ملکه الیزابت اول، ترجمه: حسین بحری (۱۳۸۹)، تهران، نشر ققنوس
۲۲. علم، محمدرضا، میرزایی، بیژن، دشتی، فرزانه، برنامه تجدد و نوسازی ایران در عصر رضاشاه پهلوی، تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۴، شماره ۱، ص ۶۱-۸۶
۲۳. بشیریه، حسین (۱۳۷۵)، جامعه شناسی تجدد، مجله نقد و نظر، سال سوم، شماره ۱، ص ۳۵۹
۲۴. بکراش، دبورا (۱۹۹۵)، تفتیش عقاید، ترجمه: مهدی حقیقت خواه (۱۳۹۲)، تهران، نشر ققنوس
۲۵. سامرویل، باربارا، مارتین لوتر پدر جنبش اصلاح دینی، ترجمه: رضا علیزاده (۱۳۸۹)، تهران، نشر ققنوس